

تکرار شد قوافی و تکرار خوشتر است در جشن ما که جشن همیورایزدی است
تا گوش جان خسر و شیرین بطاقیس بر ساز چنگ و تارنکیسا و بریدی است
جشن سده بدوات ادینه ختم باد تا دور هفته ختم بدوران شنیدی است

انتقاد

بقلم نصره الله کاسمی

§ (بر کتاب رشک پر بها) §

-- ۶ --

صفحه ۷۶ سطر ۱۲ - ... قلبش یکبار در فرو ریخته بود ...
فرو ریختن قلب از مستحدثات آقای کاظمی است
صفحه ۸۰ سطور ۵ و ۶ - « انروزهم در تعقیب برف سنگین چند روز
قبل و گل حاصله ازان افتاب بهاری برخواسته بود ... »
اولاً استعمال کلمه سنگین بجای کلمه بسیار غلط است و باید نوشت برف
بسیار ثانیاً گل حاصله غلط است و از قبیل « دیری غیر مترقبه » و « پستخانه
مبارکه » است . ثالثاً برخاستن افتاب بهاری از مستحدثات آقای کاظمی است .
صفحه ۸۲ سطر ۱ - « اکنون مصمم بود که حقیقت را بدست آورد ... »
اکنون مفید معنی حال است پس باید فعل جمله نیز بصورت حال باشد
در اینجا فعل جمله « بود » و بصورت ماضی است بنا بر این جمله معشوش است
و این اغتشاش در تمام جملات این کتاب موجود است و معلوم میشود نویسند
محترم در استعمال افعال مراعات ازمه را لازم نمیدانند
صفحه ۸۶ سطر ۱۴ - ... هیچیک از همسایگان متعدد ...
متعدد حشو قبیح است !
صفحه ۹۲ سطر ۶ - « ... از حمام کوچکش که بر طبق سلیقه اروپائی شخصاً

تعییه نموده بود . . . »

قید شیخاً در اینجا غلط است مگر اینکه «همایون خان» خودش مانند بنا و عماله در ساختن خانه شرکت کرده باشد و در این صورت هم شیخاً نمیتواند حمام بسازد بلکه باید بشراکت ویاری دیگران باشد

صفحه ۹۲ سطر ۲۳ - « . . . غفلتاً پیادش آمد که انشب بدکتر وعده رفتن

بملاقات او را داده است . . . »

جای این عبارت مفصل غلط میشود این جمله کوچک صحیح معمول را قرار داد . . . انشب بدکتر وعده ملاقات داده است .

صفحه ۹۴ سطر ۷ - « همایون سری تکان داد و درحالتی که کارتی از

جیب درمیآورد با تمسخر تمام گفته بود . . . »

در اینجا هم استعمال «تکان داد» که ماضی مطلق و «درمیآورد» که مضارع و «گفته بود» که مضی بعید است جمله را بکلی مغشوش کرده است و مطابق هیچ قاعده نیست

صفحه ۹۸ سطور ۳ و ۲ - . . . بیچاره دختر در اولین مراحل زندگانی

عاشقانه در «لاسپرنت» احساسات سر درگم شده بود»

اولاً زندگانی یک «اولین مرحله» بیش ندارد و نمیشود همه مراحل او

«اولین» باشند ثانیاً کلمه «لاسپرنت» در این جمله اجنبی است و میشود بجای این

جمله «مطبوع» فارسی فرانسوی «جمله صحیح و فصیح معمول را گذارد از

قیل بیچاره در چنگ احساسات عاشقانه گرفتار شده بود . . .

صفحه ۹۹ سطور ۱۹ و ۲۰ - « آنشب را خیلی بدگذراند و تا ساعتی چند

در اطراف آن بن بستى که گرفتار شده بود فکر مینمود . . . »

در اینجا آقای مشفق کاظمی لطف فرموده و «لاپرنت» را به «بن بست»

ترجمه کرده اند با وجود این لطف ابن طرز جمله در فارسی غلط است و مطبوع طباع نیست .

صفحه ۱۰۴ سطر ۵ - « ... و چرا باید نسبت بصدقت او از سوء ظن زشت را روا بدارد... »

تصور نمی رود « سوء ظن زیبایی » باشد تا باعتبار آن بشود « سوء ظن زشت » گفت و این جمله از قبیل « صداع سر » و « کوه طور » و « رمد چشم » است که حشو قبیح و احترام از آن واجب می شد .

صفحه ۱۰۵ سطر ۸ - « ... طبیعت پسر از آن ظلم اولیه... »

ظلم اولیه غلط و از قبیل « گل حاصله » و « دیری غیر مترقبه » است
صفحه ۱۲۳ سطر ۶ - « ... ضعف عارضه غلط و از قبیل « ظلم اولیه » است
صفحه ۱۲۹ سطر ۳ - « ... همایون مستغرق تماشای آن منظر گردیده

بود شده... »

گردیده بود شده خطای حر و رفیچین و صواب آن گردیده شده بود است
اما گردیده شده بود خطای مؤلف محترم است و نمیدانم مصدر این فعل چیست ؟
فعل اصلی کدام است و فعل معین کدام ؟

صفحه ۱۳۲ سطور ۸ و ۹ و ۱۰ - « دیوار و سقف طالار آنرا نقش و نگار های عجیبی ارایش داده بودند و برای واردین احساس اینکه در میان جعبه ای مقوایی محبوس گردیده اند ایجاد میگردید... »

اولاً معمول نیست که شخص را در جعبه مقوایی محبوس کنند و تا حال هم شنیده نشده که در ممالکتی محبس مقوایی ساخته باشد و تصور هم نمی رود که بعدها دولتی باین فکر بیفتد

ثانیاً هیچ وجه شبهی بین جعبه مقوایی و طالار پراز نقش و نگار « هوتل »

نیست و در تشبیه باید بین مشبه و مشبه به وجه شبهی باشد

صفحه ۱۴۲ - «... ربع ساعتی بعد در میان منازل دهاقین مازندرانی

میگذشتند.»

از جلو یا از مقابل یا از کنار منازل دهاقین مازندرانی میشود عبور کرد
ولی از میان یا از وسط منازل دهقانی نمیشود گذشت زیرا دیوارها و پرچین ها
مانع از عبور هستند

این بود خلاصه انتقادات نگارنده بر کتاب رشک پربها مؤلف آقای
مشفق کاظمی و باز تکرار میکنم که این انتقاد فقط بر جملات و کلماتی از آن
کتاب است که غلط بودن آنها فاحش و غیر قابل گذشت است و الاطرز نگارش
و اسلوب جمله بندی این کتاب فارسی و مطابق قواعد زبان ما نیست و چنین مینماید
که آقای مشفق کاظمی در ضمن خواندن «رمانهای» فرانسه (یا زبان دیگری)
جملاتی را یاد داشت کرده اند و بعد آنها را ترجمه فرموده از مجموع تراجم
انها رمان رشک پربها را تدوین و منتشر ساخته اند منتها در ترجمه شرائط
لازم یک ترجمه صحیح را مراعات فرموده اند

انتهی

دزاشوب - شهریور ماه ۱۳۱۰

(صد اندرز وحید)

چشم خوبی گر از جهان داری / تخم زشتی بیاغ دهر مکار
نشیدی که بهر دشمن ریخت / زهر در کاسه مرد دون هنجار
پسرش خورد و مردو گفت پدر / زشتی آورد تخم زشتی بار

چاه کندن برای خلق نخست / چاه کن را کند بچاه دوچار

خواری مردم ای عزیز مجوی

خویشتن را اگر نخواهی خوار